مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندۀ مضمون میباشد، عقیدۀ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

ف، هیرمند ۲۰۲۴/۰۱/۰۵

نگرش شتابزده به ابعاد "تحلیل سیاسی"

به خاطر داریم که در دوران جمهوریت و نیز حالا اشخاص محترمی در رسانه ها به کار تحلیل سیاسی همت می گماشته اند و وقایع سیاسی و غیر سیاسی را – طوری که معمول است - به "تحلیل " میگرفته اند.
از نظر دور نماند که در کنار "تحلیل سیاسی" چند اصطلاح دیگر نیز معمول است؛ "تبصرۀ سیاسی" "نظر سیاسی" ، تفسیر سیاسی. و....آیا این ها همه یک معنی را حمل میکنند و یا حاوی مفاهیم متفاوت اند.
در اول هر یک از اصطلاحات نامبرده را به معرفی می گیریم،
1 - تبصرۀ سیاسی به آن متن نوشتاری سیاسی و یا گفتار سیاسی اطلاق می شود که مبصر صرف "تبصرۀ" را در بارۀ موضوع و یا متنی که منظور تبصره است، رقم می کند، مبصر در تبصره اش تنها جهاتی را که صاحب اصلی متن گفتاری و یا نوشتاری در نظر داشته است، برجسته نموده و ارائه میدهد. در تبصره سعی می شود تا نقاط نظر صاحب اصلی متن توجیه و به نحوی تأئید و حمایه گردد. از لحاظ اهمیت تبصرۀ سیاسی بیشتر یک روش محافظه کارانه است که حکومات برای ته نشین نمودن فهم اهداف خود، در ذهن شهروندان از تبصرۀ مبصران، ناظر به پلان ها و خط و مشی های قصیر المدت و طویل المدت شان استفاده میکنند.
به یاد ما است که در گذشته ها بر تصامیم و طرح های حاکمیت ها توسط ژورنالیست های مؤظف در رسانه های دولتی تبصره های رقم و نشر میگردید. اگر خلاصه کنیم؛ تبصرۀ سیاسی از لحاظ متنی و شکلی، غالباً حاوی نگاه خوش بینانه به متن مورد نظر تبصرۀ سیاسی خواهد بود، در تبصرۀ سیاسی اندازۀ تخصصیت و علمی بودن آن بیشترمطرح بحث نمی باشد، شاید کافی باشد که استدلال عقلانیی در متن تبصره حضور داشته و در محتوای تبصره تعبیه شده باشد.
شاید از اصطلاح "تبصرۀ سیاسی" در برون ازدایرۀ نشرات حاکمیت ها هم استفاده گردد ولی شکل و شمایل آن درست به همان صورت نه خواهد بود که حاکمیت ها می خواهند، تبصرۀ اپوزسیون - که حاوی نقد پلان ها و طرح های حاکمیت ها باشد - را نمی توان تبصرۀ سیاسی نام گذاشت زیرا حاوی نقد ها و اعتراضاتی خواهند بود، چنین تبصره های در ردیف "نقد سیاسی" قرار میگیرند که نقد سیاسی کاملاً بحث و مضمون دیگری را حاوی می باشد.
2 - نظر سیاسی: به آن نظرات سیاسی اطلاق می شود که ماهیت سیاسی داشته باشد؛ حاوی مواردی ناظربر ساختار های سیاسی، حاکمیت ها، تحولات تکاملی و یا انحطاطی حاکمیت ها، جاگزینی های بنیادی حاکمیت های سیاسی، و در پیرامون فورم و مضمون نظام های سیاسی و سایر امور مربوط به قدرت و حاکمیت سیاسی – اعم از امور داخلی و امور خارجی - مرتبط میگردد. نمی توان به اطمینان اصطلاح "اندیشۀ سیاسی" را معادل "نظر سیاسی" به کار برد، زیرا اندیشۀ سیاسی حاوی نقاط نظر پذیرفته شدۀ یک روند سیاسی مشخص را به افاده خواهد گرفت، غالباً اندیشۀ سیاسی به آن آموزه های سیاسی اطلاق می گیردد که به صورت یک مکتب و روش شناخته شده در مکتب های سیاسی، جایگاهی برای خود تثبیت میکند، در حالی که نظر سیاسی می تواند خیلی خاص، شخصی و ناشناخته در حوزۀ مکاتب سیاسی باشد. البته نظرات سیاسی شاید مشابهت های شکلی و بعضاً ماهوی به این یا آن اندیشۀ سیاسی به هم برسانند. نظر سیاسی می تواند متوجه یک متن سیاسی باشد و یا به صورت مستقل – بدون توجه به کدام متنی – ارائه شود و می تواند مانند هر نگاه دیگر جهت گیرانه و یا بیطرف باشد و یا خود روش و هدف خاص خود را داشته باشد.
3 - تفسیر سیاسی:politique l’interpretation
"تفسیر را چنین تعریف داده اند: « ... به معنی بیان و کشف مقصود گوینده است...» تفسیر انواع متعدد دارد که در حدود 26 نوع آن شناخته شده است ولی عجیب که در میان شان " تفسیر سیاسی" را نمی توان دید، انگار در کاربرد "تحلیل سیاسی" اشتباهی رخ داده باشد و به جای "تحلیل" نام "تفسیر" را گذاشته باشند. گوش ما به نام معروف "مفسر

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

سیاسی" آشنا هست هموی که به "تفسیر سیاسی" کمر همت بسته است.اما اصطلاح تفسیر غالباً در علوم دینی و حقوقی مروج و معمول می باشد. چنانچه در علوم حقوقی به نوبهٔ خود أنواع روش تفسیر را می یابیم
اما در عمل به متونی که بنام "تفسیر سیاسی" بر می خوریم، نوعی تحلیل های غیر معیاری و مملو از استنباطات مفسر را به نام تفسیر سیاسی می یابیم و یا بر عکس "تفاسیر" تحلیل گونه. این هم از امکان بعید نیست که در معرفی کار تحلیل گران بعضاً سهوی رخ داده باشد؛ یعنی مثلاً یک تحلیل را "تبصره" و یا "تفسیر" یاد کرده باشند و یا عمداً برای داشتن دست آزاد، تفسیر کننده خودش را "مفسر" معرفی نموده باشد.
"تفسیر" همانند "تحلیل" اصطلاح خیلی عام است که در هر حوزه ای از علوم (از علوم دینی گرفته تا علوم حقوقی، اجتماعی به شمول علوم سیاسی) به معنی خاص همان حوزه به کار رفته و کاربرد دارد، آنچه مفهوم عام که در تمام حوزه ها از اصطلاح تفسیر بدست می آید اینکه: بسط و توسعه و گسترش معنایی یک متن با دریافت های خاصی که مفسر از یک متن برون می آورد؛ آن معانی که در حالت ظاهری متن وضاحت ندارد و حتی گاهی نمی شود با تدقیق آن معنی را از متن بدست آورد برخی از علما چنین می اندیشند که از لحاظ ماهوی تفسیر می تواند بیشتر ماهیت "استنباطی" داشته باشد.
در حوزهٔ ارزیابی و تدقیق متون علوم اجتماعی یک ترم یا اصطلاح دیگر نیز وجد دارد که آنرا به نام "تاویل" می شناسیم، از تاویل در علوم حقوقی و دینی این تعاریف را داده اند: « تأویل : "تعبیر و تفسیر باطن کلام، بازگردانیدن کلام و برخلاف ظاهر، معنی کردن آن"
"کشف باطن یک سخن را تأویل گویند"
"تعبیر حکم مادهٔ مشخص قانون مبنی بر اخذ معنی احتمالی آنرا تأویل نام گذاشته اند"
و چون این اصطلاح در علوم دینی و حقوقی مربوط به عرصهٔ قوانین مورد استعمال دارد و کاربرد عام ندارد، به همین تذکر تعریف گونهٔ آن بسنده می شود.

و حال تحلیل سیاسی l'analyse politique:

تحلیل سیاسی یکی از حوزه های پژوهشی علوم سیاسی می باشد که در عناوین فرعی ولی مهم "جامعه شناسی سیاسی" نیز مورد مطالعه قرار میگیرد. تحلیل سیاسی با استفاده ازمواد پژوهشی و تدقیقی درعلوم متعدد خویش را غنا می بخشد، این علوم تأریخ، اقتصاد، مواد احصائیوی، جامعه شناسی و ...خواهند بود.
سیاست شناسان از تحلیل سیاسی تعریف های متنوعی داده اند ؛این اصطلاح به آن مباحث و متن های گفتاری و نوشتاری اطلاق خواهد شد که ناظر بر یک رویداد سیاسی، متن سیاسی، اقدام سیاسی، موضع گیری سیاسی، و طرح های سیاسی به عمل می آید؛ تحلیل یا اصطلاح لاتین آن l'analyse عملیهٔ اندیشگی نوعی بررسی و تدقیق است که بر موضوع زیر تحلیل اجرا می شود، تحلیل سیاسی خود حاوی ضابطه ها و نُرم های است که تحلیل گر ناگزیر به رعایت آن بوده و این یک روش حرفه یی است که تحلیل گر به ضابطه ها و نُرم های عام تحلیل و ضوابط تحلیلی خاص مروج بر حوزهٔ زیر تحلیل مجهز می باشد. تحلیل گر باید موضوع زیر تحلیلش را علماً شناسایی کرده و به ابزار های این شناخت از حوزهٔ مربوط دسترسی داشته باشد و یا اصول حاکم بر موضوع را به دقت تشخیص نموده باشد و همانند لابراتوار مراحل اجرایی تحلیل سیاسی را نیز قدم به قدم رعایت کند، تحلیل سیاسی در میزان مشخص مربوط به موضوع زیر تحلیل، متن را به کالبد شگافی و حلاجی میگیرد. مراحل عملیهٔ تحلیل می تواند شامل این مرحله ها باشد:

- کشف و شناخت حقیقت و جوهر رویداد
- پرداختن به تشخیص اجزای رویداد
- شناخت عوامل رویداد و توضیح آن
- ارائهٔ دریافت های کار تحلیلی برای مخاطبان
- نتیجه و پیامد پروسهٔ زیر تحلیل .

اگر به هر جزء این قدمه ها داخل شویم لایه های زیر را در بر خواهد گرفت که می توان آنرا اجزای مراحل روش تحلیل یاد کرد تشخیص موضوع تحلیل.، جمع آوری مواد مدارک.، دریافت مناسبت میان موضوع زیر تحلیل و سایر پدیده های مرتبط، تجزیهٔ موضوع زیر تحلیل به خاطر شناخت مرکبات و اجزای آن. تشخیص امکانات مثبت و موانع منفی در برابر موضوع. ترتیب سوالات و جوابات مناسب به آن به خاطر حلاجی نمودن موضوع، گزینش طرز استدلال متناسب به موضوع، پیش‌بینی ، نتیجه گیری ، جهت گیری تحلیلی که شامل تعیین اتخاذ موقف اصولی خواهد بود.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

خاطر نشان گردد که این عملیه ها کاملاً تابع سبک کار تحلیل گر و از آن هم مهمتر تابع موضوع زیر تحلیل است که کدام یک از أجزاء در آن رعایت شود و سبک کار و یا استایل کاری تحلیل گر چه عناصری را در کارش اولویت می دهد و نیز در زمینه از چه روش های صرف نظرصورت خواهد گرفت.
تحلیل گر ناگزیر به اثبات دستاورد های تحلیلی – به رویت اسناد اثباتی، مدارک و دلایل قابل توجیه – از یک متن می باشد.
این عملیه کنه و محتوای اصلی و آرمانی موضوع – متن سیاسی، پلان سیاسی، گفتارسیاسی، خط و مشی سیاسی، طرح سیاسی، قوانین مربوط به حوزۀ سیاسی و هر موضوع مربوط به حوزۀ سیاست را مورد تحلیل قرار میدهد، و نیات، مقاصد و اهداف آشکار و پنهان موضوع را به معرفی میگیرد و نیز جهات متنوع و مختلف موضوع را در روشنی میگذارد و سیاست های مشخص، دلچسپ و مورد علاقۀ طراح های موضوع را بر می شمارد؛ تحلیل گر جهت اجرای کارش از هر متودی (تحلیل، تبصره، استناد به اصول و قواعد مسلط بر حوزه های سیاسی، استدلال ارقامی، نمونه های تأریخی، رویداد های سیاسی، نقد سیاسی و...)برای توجیه کار خود استفاده خواهد کرد، اما تحلیل گر همیشه مکلف به ارائۀ مدرک و ثبوت می باشد
اگر تحلیل گر اهل سلک حقوق باشد و متن نیز یک متن سیاسی حقوقی را شامل گردد، در این صورت نامبرده ناگزیر خواهد بود از شیوه های "تفسیر حقوقی" کاربگیرد، در حالیکه سایر تحلیل گران سیاسی چنین ناگزیری را ندارند.
در حوزۀ تخصصی سیاست، کار تحلیل سیاسی بر عهدۀ "سیاست شناس" گذاشته شده است و او مکلف به رعایت خلوص تخصص خود یعنی بیطرفی و غیر وابستگی خواهد بود. او آنچه را که واقعیت عینی یک روند زندۀ سیاسی، مورد تأئید قرار میدهد با عناصر اثباتی – مانند اسناد، واقعیت مشهود، مدارک و... برای صحت و درستی تحلیلش به کار میگیرد.. به این صورت تحلیل سیاسی این امر را عهده دار است که آیا متن زیر تحلیل با اصول و اهدافی که جهت تحقق آن، متن زیر تحلیل طرح شده، مطابق است یا نه و یا این طرح زیر تحلیل میتواند، اصول و اهداف مورد نظر را تحقق بخشد و یا خیر... تحلیل برای چگونگی صحت و ثقم یک امر و یا چگونگی رعایت اصول معین در یک پدیدۀ سیاسی کار میکند.
در مقایسۀ تحلیل با تفسیر سیاسی طوری که ملاحظه می شود مفسرسیاسی برای اجرای تفسیر سیاسی اش دست آزاد دارد تا از هر ابزار اندیشگی استفاده بنماید و مانند مبصر، مقید به تأئید و حمایت از طرح نمی باشد، به این شیوه اصطلاح "تفسیر آزاد " را نیز به کار می برند. "مفسر سیاسی" ناگزیری مبنی بر ارائۀ سند و مدرک را بر عهده نه خواهد داشت.
ولی "تحلیل سیاسی" از جهت محتوی و شکل تابع قواعد خاص خود است در حالی که عده ای به "تحلیل سیاسی" بیشتر به حیث یک متود و روش ارزیابی مسایل سیاسی می نگرند و این نگرش به خاطر حضور طرز کاری تحلیل تا حدی موجه خواهد بود، به خاطر ما باشد که روش تحلیلی بیشتر ماهیت محتوایی یا مضمونی دارد تا نوع شکلی و فورم. اما تفسیر سیاسی یک نوع شناخت بعضاً استنباطی از یک متن بوده و عرصۀ وسیع جولان در اختیارش است، در حالی که تحلیل سیاسی اجازۀ استنباط از یک موضوع را ندارد.
مفسر می تواند جانبدار باشد و مطلبی را که زیر تفسیر قرار میدهد، به آن باور داشته باشد و تفسیرش را در خدمت توجیه آن قراردهد و برعکس می تواند، از جایگاه یک موقف سیاسی مخالف آنرا مورد انتقاد قرار بدهد وبا آن مخالفت ورزد، وبرای این مقاصدش نیازی زیادی به ارائۀ سند و مدرک و ثبوت نخواهد داشت و بر استنباطات خواهد تکیه خواهد کرد.
تفسیر سیاسی جانبدار غالباً به تبلیغ سیاسی مبدل خواهد شد و یا اگر زیاد در صدد تأئید موضوع گردد، در سطح تبصرۀ سیاسی تغییر کیفیت خواهد داد.
در جوامع دموکراتیک به نحوی تحلیل سیاسی بیشتر به این مطلب منحصر می شود که آیا حاکمیت در چوکات و محدودۀ قانون اساسی فعالیت می کند ویا خیر و نیز آیا قانون اساسی چراغ و رهنمای مطلوب و کافی آرمان های روز جامعه است و یا چطور
در حالت دیگر تحلیل سیاسی به ارزیابی و تجزیۀ رفتاری فعالان سیاسی جامعه نیز می پردازد و به شرح چگونگی اعمال آنان دست می یازد
تحلیل سیاسی در کار خود ویژگی دیگری که دارد، سعی میکند آیندۀ رویداد زیر تحلیل را تا حدودی البته به طور نسبی پیش بینی کند، تحلیل گر از تحلیلش باید نتیجه ای بدست بدهد، این خصوصیت نتیجه گیری از تحلیل برای چگونگی آینده، تحلیل گر را هر چه بیشتر به مستند گردانیدن کارتحلیلی اش معطوف ساخته و به واقعی و عینی بودن هر چه بیشتر تحلیلش وا میدارد. در حالی که توقع پیش بینی و پیشگویی مشخص از روش های "تبصره" و "تفسیر" کمتر خواهد بود.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

در کشور های دموکراتیک تحلیل های سیاسی مرغوب را غالباً سیاست شناس ها "politologue" ها به عمل می آورند، یعنی سیاست شناس بنابر تخصص و روند کاری اش ناگزیر از غیر جانبداری و بیطرفی است. به این جهت تحلیل گر سیاست شناس بر مبنای پیامد طبعی تحلیل سیاسی اش یا متن را مورد "نقد" قرار میدهد، صحت و ثقم، کجی، کوتاهی، انطباق و عدم انطباق متن با رویدادی که بحث متن را احتواء میکند، انگشت خواهد گذاشت. یا آنرا "توجیه" میکند و یا آنرا – با همان موضع اش - همانطور که است - به معرض شناخت مخاطبان می گذارد
"هارولد لاسویل" سیاست شناس می گوید که "تحلیل سیاسی، موشگافی و تجزیهٔ بیان و شرح متن و زبان سیاست است"
سیاست شناس دیگر به نام "آرون ویلدووسکی" تحلیل سیاسی را چنین به معرفی می گیرد؛ شرح و توضیح سیمای حقیقی قدرت و تحلیل فن و هنر سیاست.
تحلیل سیاسی که بر ایده های ایدیولوژیک، سیاسی، آرزو های خاص تحلیل گر و تمایلات اجتماعی، تباری و... پرداخته شده باشد، هم خود تحلیل گر را به بی راهه می برد و از جهاتی وخیم تر که محاطبان او را نیز به کج راهه خواهد برد، تحلیل سیاسی باید کاملاً بر واقعیت های موجود و پویای یک وضعیت سیاسی و موضوع زیر تحلیل استوار باشد.
اگر تحلیل گر صرف به قشنگ نویسی و سیر کردن نیاز های ذهنی مخاطبان خود اندیشید، نه خواهد توانست مسیر سازنده و رهنمود دهندهٔ تحلیلش را دنبال کند، فرآورد تحلیل هر چه باشد باید مخاطب واقعیت آنرا بداند حتی اگر این دستاورد تحلیل تکان دهنده برای مخاطب باشد. تحلیل می باید فاصله و شاید خلاء میان آرزو ها و نیاز های مخاطبان و پیامد تحلیل واقعی را بیانگر باشد و تحلیل گر نباید از اعلام و ابراز این حقایق هراس داشته باشد و یا از ابراز آن خود را کنار بکشد.
تحلیل های سیاسی جانبدارانه ممکن است برای هواخواهان روند مسلط بر تحلیل، با گرمی و اشتیاق و هورا ها بدرقه گردد، ولی این بدرقه کردن مدرک و سندی برای صحت و انطباق تحلیل بر واقعیت موضوع نمی تواند بود .
در نهایت تحلیل گران اکثراً سیاست شناسان یا "پولیتولوگ ها" هستند که بر أساس ماهیت کاری خود، ناگزیر به ارائهٔ نظرات و مواضع غیر جانبدارانه می باشند و طوری که تذکر یافت تحلیل های سیاسی جانبدارانه (مخالف روند زیر تحلیل به مثابهٔ اپوزیسونر وموافق روند موضوع زیر تحلیل به حیث هوا خواه آن روند) در نزد مخاطبان به موضع خاصی نسبت داده شده و سطح مطلوب اعتبار خود را از دست خواهد داد
در وطن ما آن تحلیل گران سیاسی و مفسران سیاسی معززی که همت به تحلیل سیاسی می نمایند، بیشتر شان سعی بر آن می کنند تا حقایق را به یک صورتی پیشکش کنند، اما بعضاً به سبب فقدان یک چوکات حرفه یی انسجام دهنده، مباحث تا حد ادراک عوام، گرایش پیدا میکند و گاهی تحلیل و یا تفسیر سیاسی به قصه و افسانه گویی می لغزد، حتی رسم معمول در این عرصه چنین شده است که مخاطب به شنیدن صحبت های سرگرم کننده و تفریحی معتاد گردد به عوض آنکه توقع اش به آگاهی به حقایق ناب یک تحلیل سیاسی دقیق علمی برآورده گردد.
در میان آن عده از هموطنان اندیشمند ما که گاهگاهی به تحلیل های سیاسی مبادرت می ورزند، هستند اشخاص آگاهی که در مسایل پیرامونی سیاسی متکی به معرفت وسیعی که از علوم انسانی، اجتماعی و سیاسی دارند، با مسئولیت تحلیل های سیاسی ارائه میدهند که با تحلیل های سیاسی استندرد برابری و هم سطحی را میرساند که متأسفانه شمار شان خیلی ها محدود و ناکافی می باشد.
ولی طوری که قبلاً تذکر یافت غالب تحلیل گران ما تاهنوز راه درازی به رسیدن در مراحل قناعت بخش ارائهٔ تحلیل های معیاری پیش رو دارند . در هر حالتی دست اندرکاران این حرفه باید لااقل شمه و ذره ای از علوم سیاسی و جامعه شناسی سیاسی حوزهٔ زیر تحلیل را در معرفت شان داشته باشند.
در زمرهٔ اهداف تحلیل سیاسی اینرا نیز می می توان افزود که: «هدف تحلیل سیاسی یا پاسخ دادن به پرسش‌های بی‌جواب مسائل سیاسی روز است و یا بررسی تحولات و پدیده‌های سیاسی که در گذشته اتفاق افتاده، اما آثار و نتایج آن‌ها هنوز وجود دارند و بر تحولات روز تأثیرگذار هستند بر این اساس، می‌توان گفت تحلیل سیاسی به حوزه‌ی تبیین و ریشه‌یابی تحولات روز و کنکاش درباره‌ی موضوعات سیاسی مهم در گذشته به‌منظور کشف حقایق و درک واقعیت‌های موجود می‌پردازد. نتیجهٔ هر تحلیل سیاسی کشف حقایق و درک واقعیت‌ها و ساده شدن موضوعات پیچیده باید باشد.»
در نتیجه : تحلیل سیاسی به خاطر پرکردن صفحات و لحظات رسانه ها و سرگرم نمودن مخاطبان و احیاناً جهت کسب دست مزد و یا شهرهٔ آفاق شدن و یا ارائهٔ یک صفحهٔ دلچسپ برای روشنفکران به عمل نمی آید، شاید فرآورده های ضمنی آن در همین زمینه ها کاربردی تلقی شود. اما تحلیل سیاسی معیاری توسط اهل حرفهٔ این حوزه یعنی سیاست شناسان -- که اصطلاح مسلکی آن "پولیتولوگ" می باشد – به عمل می آید، تحلیل سیاسی کوتاهی ها،

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

اشتباهات، کج روی ها، انحرافات، تعارضات، تناقضات یا ارتکاب اعمال مجرمانه در اجرای رویداد، نتیجهٔ کجروی ها که به صورت ضرر و شکست متبارز شده باشد، محاسبات این خسارات و شکست ها و تضاد های را با کار پژوهشی مستند خود از یک طرح، خط ومشی، رویداد سیاسی، عمل سیاسی و....برون می کشد. یا برجستگی ها، شگفتی ها و مزایای آنرا تشخیص و برجسته می سازد، محک و میزان این عملیهٔ تحلیل سیاسی همان اصولی خواهد بود که موضوع زیر تحلیل، مدعی پابندی به آن اصول می باشد و نیز آن ضوابط خاصی که متن سیاسی و رویداد سیاسی بر آن تکیه دارد، این ضوابط در سنجش های تحلیل رعایت می شود و این ها همه برای چه هدفی... :
آگاه سازی مخاطبان (جامعه) از نیت و ماهیت اصلی طرح و رویداد سیاسی مورد نظر که تحلیل گردیده است، تحلیل سیاسی به آگاه ساختن اکتفا نمی کند بلکه ناگزیر به پیشکش نمودن طریق صحیح دسترسی به مقصدی را نیز بر عهده خواهد داشت که طرح سیاسی و رویداد سیاسی زیر تحلیل سنگ ایجاد آنرا بر سینه می زند. یعنی تحلیل سیاسی سنتیز کارش ارائهٔ رهنمود صحیح برای هدفی خواهد بود که متن و رویداد سیاسی در نظر داشته است.

پایان

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولـئ